



سیاهک گیلک

دو منظومه کهن فارسی در تحفة الملوک

در شماره ۱۵ و ۱۱، از سال دهم مجله آینده، ص ۷۵۱-۷۵۴، آقای تقی‌بینش، از فضایی محترم مشهد، در مقاله‌ای، از این خیر داده است که: «لازار ایران‌شناس معروف فرانسوی در یادنامه دومناش مقاله‌ای تحت عنوان «دو شعر فارسی به روایت پهلوی» دارد «ولی چون یادنامه مزبور به زبانهای بیگانه و در نسخ معدود چاپ شده است و به سهولت در دسترس و قابل استفاده همگان نیست بنابراین [ایشان] درصدد برآمد با ذکر رئیس مطالب مقاله لازار، دو منظومه مورد بحث را در معرض استفاده علاقه‌مندان قرار دهد و بدین وسیله موجبات استفاده بیشتر از آنها را فراهم آورد.» اما آن‌طور که از خواندن مقاله فاضل محترم، استنباط می‌شود؛ ایشان تحفة الملوک چاپ طهران^۱ را ندیده است و صرفاً با استناد به گفته‌های آقای لازار و یادریافتهای شخصی خویش، مقاله‌ای نوشته و، متأسفانه در چند مورد، به‌خطا، اظهار رأی نموده

و از این راه بر اشتباهات آقای لازار افزوده است. یادداشت بنده، بهیچ وجه از ارزش کارایشان و نیز آقای لازار نمی‌کاهد و، باید مخصوصاً از ایشان ممنون بود که با صرف وقت از مقاله تحقیقی ایران شناس فرانسوی، همگان را آگاه کرده‌اند.

در سال ۱۹۲۴ میلادی، خاورشناس انگلیسی — ادوارد دنیسن راس (۱۸۷۱-۱۹۴۵) — مقاله‌ای به‌عنوان «رودکی و رودکی دروغین» نوشت که در آن ابیاتی چند از کلیله و دمنه گم شده رودکی را از کتابی ناشناخته، بنام «تحفة الملوک» نقل کرده بود.^۲

در دهه دوم قرن حاضر، مرحوم سید حسن تقی‌زاده، که فراغتی ناگزیر، یافته بود؛ با به‌دست آوردن عکس نسخه خطی تحفة الملوک، که از اصل آن، دنیسن راس، در تحریر مقاله خود استفاده کرده بود^۳، و، نسخه خطی دیگری^۴، به تصحیح دقیق تحفة الملوک، پرداخت و، با بهره گرفتن از دانش وسیع مرحوم علامه محمد قزوینی^۵، آن را همراه با مقدمه‌ای عالمانه، در طهران به‌چاپ رسانید.

در آن مقدمه، از جمله نوشته شده بود که: «مؤلف کتاب و تاریخ تألیف آن، معلوم نیست. همین قدر می‌توان گفت که بعد از واقعه تسخیر در بند بدست مغول (در حدود سنه ۶۱۸) که در خود کتاب در صفحه ۱۱۲ بآن اشاره شده تألیف شده^۶». دلائلی چند نظر آن مرحوم را تأیید می‌کند:

اول اینکه مرحوم علامه قزوینی، پس از مطالعه کتاب، در نامه‌ای، نظریات خویش را در باب آن، به تفصیل نوشته است. ولی چون درباره زمان تألیف کتاب، چیزی نگفته، معلوم می‌شود که او نیز با تقی‌زاده، توافق نظر داشته است.^۷ دوم اینکه، سالها بعد، مرحوم مینوی، در طی تتبعات خود، در کتابخانه‌های ترکیه، به نسخه‌هایی از تحفة الملوک مورد بحث و نیز تحفة الملوک غزالی (یا منسوب به او) برخورد کرده بود که زمان تألیف اولی را قرون هفتم و هشتم، دانسته بود.^۸

سوم اینکه بعضی از اشعار مندرج در تحفة الملوک از «فردوسی» است.^۹ در حالی که می‌دانیم: «فردوسی طوسی در کتبی که در عصر خود او نوشته‌اند مذکور نیست.»^{۱۰}

۲- تحفة الملوک / ز

۳- تحفة الملوک / و. همین نسخه نیز اساس طبع تازه لازار است: آینده سال دهم ص ۷۰۳

۴- تحفة الملوک / ح

۵- نامه‌های قزوینی به تقی‌زاده، ایرج افشار، طهران، ۱۳۵۳، ص ۲۵۲ و مابعد

۶- تحفة الملوک / ز

۷- نامه‌های قزوینی / ۳۵۸-۳۱۳

۸- مینوی، مجله دانشکده ادبیات طهران، سال هشتم، ش ۳

۹- تحفة الملوک / ۷۱؛ منتخب شاهنامه، فروغی — یغمائی، طهران، ۱۳۲۱ ص ۱۷

۱۰- نقد حال / ۳۳۶

همین حال را دارد «بندار رازی» و دو بیت شعری که از او در این کتاب آمده است. ۱۱. اما چنان هم نیست که تمامی اشعار تحفة الملوک از گویندگان قرن چهارم [و پنجم] باشد. مثلاً این بیت ۱۲:

از دوست بهر زخمی افکار نباید شد وز یار بهر جوری بیزار نباید شد
که در این کتاب و بعضی کتب دیگر آمده است؛ از سنائی غزنوی ۱۲، متوفی
در ۵۳۵ یا ۵۴۵ هجری است. ۱۳.

اما دلیل چهارمی که نظریات تقی زاده و مینوی را در این باره، کاملاً تأیید می‌کند؛ این است که مؤلف تحفة الملوک، کتاب «سندباد نامه ظهیری سمرقندی» را در دست داشته است و قسمتی از آن را که متناسب یافته، عیناً - با حذف پاره‌ای از زوائد - در کتاب خود آورده است؛ بی آنکه از مأخذ خویش چون دیگر موارد، نام برد.
در سندبادنامه ۱۴ می‌خوانیم که:

«کلمات کی بر دیوار کاخ افریذون نبشته است.

اول: هر که گوش بقول سخن چین و نام دارد و، بران وفق نماید؛ رنجها بیند کی دست تداوی خرف از تدارک و تشریف آن قاصر ماند.

دوم: هر که به لبان‌البان و الباب بیان پرورده باشد و، در کنار مافر خرف و فطنت تربیت یافته باشد، بهیچ وقت از مکر دشمن غافل نباشد؛ کی دشمن مانند مارست کی هرگز دوست نگرده.

سیوم: از دوستان به اندک مباسطت مجانبت ننماید و، آزار در دل نگیرد کی آن سرمایه نادانی است؛ از دوست بهر زخمی افکار نباید شد.

چهارم: چون دوست دشمن شود؛ او را عزیزدار تا درخت محبت و، شجره اتحاد و اعتقاد کی از احتباس شرب اشفاق و اعدام انفاق ذبول پذیرفته بود؛ طراوت و تازگی پذیرد.

پنجم: مشورت با مرد دانا کن؛ تا از رکاکت رأی آمن باشی و، اعمال تو از سمت راستی نیفتد.

ششم: از دشمن خانگی حذر نمای و، دامن درکشینه دار؛ چه هر تیری کی از شست قصد و کمان غدر او روان گردد؛ بر مقتل و مذبیح آید.

هفتم: اگر خرف داری، بر مرد نآزموده اعتماد مکن؛ کی زیرکان گفته‌اند کی دیو آزمونده بهتر است از مردم نآزمونده.

هشتم: سخن نآندیشینه مگوی تا در رنج نادانسته نیفتی و، کارها را فرجام نگر به انجام.»

۱۱- تذکره الشعراء، عباسی / ۴۸. «بندار رازی» در نیمه اول قرن پنجم می‌زیسته است؛ چهار مقاله، معین / ۱۴۳-۱۴۴

۱۲- تحفة الملوک / ۶۱ و ۴۵. دیوان سنائی، مدرس رضوی، چاپ دوم / ۸۵۸

۱۳- نقد حال، مینوی / ۳۳۸

۱۴- سندبادنامه، احمد آتش، استانبول، ۱۹۴۸، ص ۳۳۸-۳۳۹

مؤلف تحفة الملوك، سخنان ظهیری سمرقندی را گرفته و با پیراستن عبارت پردازیهای او به این صورت درآورده است: ۱۵:

«این ده کلمه در کاخ آفریدون نبشته است:

اول آنکه هر کسی که به قول سخن چین اعتماد تمام نماید و به سماعت ساعی فتان خود را غرور دهد ویرا از آن جهت کاری پیش آید که تدارک پذیر نبود.

دوم هر که در کنار مادر فطنت پرورده بود به هیچوقت از دشمن غافل نشود که دشمن مانند مار بود [که] هر گز دوست نگرود.

سوم از دوستان مخلص به اندک مباسطت مجانبت ننماید و از آن دردل نگیرد که آن سرمایه نادانیت.

چهارم آنکه از دوست بهر زخمی افکار نباید شد.

پنجم چون دوست دشمن شود؛ او را نیکو دارید که روا بود که از نقصان تربیت محبت نقصان پذیرد.

ششم مشورت با مردم دانا کنید تا از ندامت کار ایمن شوید و به مقصود رسید.

هفتم از دشمن خانگی چندانکه ممکن گردد حذر کنید و از زخم گاه او غافل

مشوید که اگر قادر گردد آن دشمن آن کند که هیچکس نتواند.

هشتم هر که خرد دارد بر هر کس اعتماد ننماید.

نهم بهترین سودی دوست دانا شمرد و بدترین زیانی دوست نادان

دهم سخن نااندیشیده نگوید تا برنج نادانسته در نماید و کارهای فرجام نگیرد

نمانجام.»

(جمله آخر مبهم است و به قرینه نوشته ظهیری بایستی ظاهراً چنین باشد: کارها را فرجام نگرد به انجام)

بنا به اظهار صاحب نظران، تاریخ تقریبی تألیف سندبادنامه، در حدود سنه ۶۰۰

هجری یا سال ۵۷۰ هجری است.^{۱۶} بنابراین، تحفة الملوك بایست چند دهه‌ای، بعد از

آن، تحریر شده باشد. اما کلمه‌ای چند در باب مؤلف کتاب:

مؤلف کتاب تا سالها بعد از چاپ آن به وسیله تقی زاده و پیدا شدن نسخه‌های قدیمی

دیگری از آن، همچنان ناشناخته مانده بود.^{۱۷} تا اینکه سرانجام، با کوشش مورچه‌وار

مرحوم مینوی، پس از سال ۱۳۴۰ شمسی بود که مسلم شد، مؤلف تحفة الملوك «علی بن

ابی حفص ابن فقیه محمود الاصفهانی» است. زیرا آن بزرگوار، در مقدمه‌ای که بر

کلیله و دمنه نوشت؛ چند بیت از کلیله و دمنه رودکی — منقول در تحفة الملوك را

۱۵- تحفة الملوك / ۶۰-۶۱

۱۶- چهار مقاله، معین / ۲۲۱؛ پانزده گفتار / ۱۷۱؛ مرحوم مینوی بنا به نقل «متنی و سعدی»

/ ۲۸۷، سال تقریبی نگارش سندبادنامه را ۵۷۰ هجری؛ آقای دکتر محمد امین ریاحی در مرصادالعباد

/ ۵۹۳، «سال ۵۵۶ یا اندکی بعد از آن (؟) و میخائیل. ای. زند در نور و ظلمت در ادبیات ایران

/ ۱۲۸، در «سالهای ۷۰ سده ۶» دانسته‌اند.

۱۷- «از خزائن ترکیه»، مجله دانشکده ادبیات طهران، سال هشتم، شماره ۳

به قصد «براعت استهلال» در ابتدای گفتار خود قرار داد و تصریح کرده که: «این چهار بیت در تحفة الملوك علی بن ابی حفص ابن فقیه محمود اصفهانی از کلیله و دمنه رودکی نقل شده است.» ۱۸

پس شناخت مؤلف و زمان تألیف تحفة الملوك را باید نتیجه تتبع و دقت مینوی و تقی زاده دانست و فضل تقدم و تقدم فضل در این باره چون موارد بسیار دیگر از آن ایشان است.

اما اینکه مرحوم استاد سعید نفیسی در تألیف سودمند خود - تاریخ نظم و نثر در ایران و ۱۹... - این کتاب را از آثار مجهول المؤلف قرن پنجم دانسته و سپس در «آغاز سخن ۲۰» آن کتاب، نام مؤلف را علی بن ابوحفص بن فقیه محمود اصفهانی نوشته است؛ با دلائلی که به عرض رسید، قطعاً زمان تألیف درست تواند بود. ولی نام مؤلف را بی شک، آن مرحوم از تحقیقات مینوی گرفته است.

آن گونه که نوشته آمد؛ از سال ۱۳۴۳ شمسی - با انتشار کلیله و دمنه مینوی، مؤلف تحفة الملوك شناخته شد. مع ذلك، ده سال بعد از آن، آقای دکتر اسمعیل حاکمی و الا، در مقاله‌ای که به مناسبت یافتن نسخه‌ای از تحفة الملوك دیگری، به انشای علی بن احمد بن محمد الناسخ التستری، نوشته است؛ تحفة الملوك را همچنان، از مؤلفی نامعلوم دانسته... ۲۱

اینکه ارزش ادبی تحفة الملوك را در گرو اشعار فارسی منقول در آن دانسته‌اند، بی شک خطائی فاحش است. زیرا این سخن، تنها، وقتی روا خواهد بود، که کتاب مورد بحث، محتوی همان دو قطعه شعر یا به اصطلاح ایشان، دو منظومه باشد و محقق بخواهد، در باب سیر تکوین زبان فارسی دری و آثار اولیه شعرای فارسی زبان، پژوهش کند و این نیز، نکته تازه‌ای نیست که از نظر تیزبین و دقیق امثال تقی زاده فوت شود. کما اینکه تقی زاده در همان مقدمه مسوط و عالمانه نوشته بود: «ابیات کلیله و دمنه (مندرج در صفحه ۱۵ - ۱۲ و ۴۸ از همین طبع) با اشعار ابوشکور بلخی که در صفحات ۱۳ و ۲۲ و ۴۶ و ۷۸ دیده میشود از لحاظ قدم آنها برای طالبین جمع آثار اوائل ادبیات فارسی جالب نظر تواند بود.» ۲۲

مرحوم قزوینی نیز در باب تحفة الملوك نوشته است: «فوق العاده کتاب ممتعی است.» و: «کتاب بسیار بسیار مهم معتبر مفید دلکش سودمندی است.» ۲۳
بی گمان برای «دریای از جوش نشسته‌ای» همچون عبدالحسین زرین کوب ۲۴

۱۸- ترجمه کلیله و دمنه، مجتبی مینوی، طهران، ۱۳۴۳، ص/ز

۱۹- تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی ۲ جلد، طهران، ۱۳۶۳، ج ۱ ص ۷۲

۲۰- تاریخ نظم و نثر ج ۱، آغاز سخن ص ۲

۲۱- راهنمای کتاب، سال هفدهم، شماره های ۴ و ۵ و ۶ ص ۲۸۵-۲۸۸

۲۲- تحفة الملوك /ز

۲۳- نامه‌های قزوینی /۳۱۳

۲۴- نه شرقی، نه غربی /۲۶۸ و ما بعد

نیز این «قطره» بی ارزش نخواهد بود که: «معتمد خلیفه براهل شهر بصره خشم گرفت و، لشکر کشید و، از بغداد بر در بصره آمد و، خواست که غارت کند...» (عبدالرزاق صنعانی)... پیش معتمد خلیفه رفت و، شفاعت کرد. اجابت نیفتاد و، او را گرفت: تو با مردم خود از بصره بیرون آی و به عسکر مایبوند تا سلامت یابی [عبدالرزاق] گفت: یا امیر المؤمنین! مدت بیست سال درین شهرم و بگاه آسودگی بایشان باهم بودیم اکنون بگاه محنت نتوان جدا شدن.» ۲۵

بهر حال، از این نکته ها که بگذریم به بررسی آن «دو منظومه» ای باید پرداخت که موضوع اصلی مقاله آقای «لازار» و آقای «بینش» است: دو قطعه، با عنوان «شعر»، در قالب «مثنوی» و به بحر «مقارب»، در باب «پانزدهم» تحفة الملوك از چاپ طهران ۲۶، آمده است که اولی به این بیت ختم می شود:
 بآخر گذر کرد از ایدر چنان که درویش میرد بسی همچنان
 مرحوم تقی زاده نوشته است: «ظاهراً يك يا دو ورق از اینجا [یعنی بعد از شعر سابق الذکر] سقط شده و آنچه بعد از اینجا در نسخه اصل باقی است و همینجا درج شده آخر يك حکایتی است راجع بکیخسرو و تخت او و یا دنبائے سطر ۱۵ صفحه ۱۱۵ است که راجع به دخمه اسکندر است یعنی بعد از عبارت «هیچ اثر ندیدند.»
 در چاپ تازه ای که آقای لازار از این دو قطعه شعر کرده است؛ هشت بیت دیگر نیز از نسخه های خطی تازه یاب، بر قطعه اول افزوده ۲۷ که اغلب سست است و پر از عیب و کاملاً با ایات نقل شده در چاپ طهران، متفاوت است.
 اما قطعه دوم در طبع طهران، این بیت را اضافه دارد:

به نیرو که بودند گیتی پذیر ز گیتی برو یار و انباز گیر ۲۸

این قطعه دوم، هم از جهت قافیه معیوب است و هم از حیث وزن خالی از اشکال نیست. گذشته از اینها، «ضعف تألیف» داد و سستی اشعار، نشان می دهد که گوینده آن در شاعری قوی دست نبوده و مهارت نداشته است. ۲۹

از مقایسه این چند بیت، با ایاتی استوار، که امروزه می دانیم از «آفرین نامه» ابوشکور و یا کلا ازوست؛ به طور واضح، این نتیجه بدست می آید که ایاتی با این کیفیت نمی تواند از «آفرین نامه» و بد طریق اولی از ابوشکور باشد. به عبارت دیگر اشعار مسلم ابوشکور، هیچ طرف نسبت با این چند بیت نیست.

همچنین مؤلف تحفة الملوك، در چند جا که از ابوشکور، شعری نقل کرده است،

۲۵- تحفة الملوك / ۱۳

۲۶- تحفة الملوك / ۱۱۱-۱۱۳

۲۷- آینده، سال دهم ص ۷۰۴

۲۸- تحفة الملوك / ۱۱۳

۲۹- ظاهراً نوعی «اضاعت» یا «التزام» در قوافی و ردیفها دیده می شود که محتاج بررسی

دقیق تری است.

متذکر نام او گردیده^{۳۰} و این نیز قرینه‌ای تواند بود، براینکه نباید این ابیات، خصوصاً هشت بیتی که در چاپ آقای پرفسور لازار آمده است و نیز قطعه دوم (یا به اصطلاح ایشان منظومه دوم) که هم در چاپ طهران مندرج است و هم در مقاله ایشان، از ابوشکور باشد. اما اینکه آقای لازار، این دو قطعه را با چند شعر دیگر از جمله «سرود کرکوی» مقایسه کرده و نتیجه گرفته است که این اشعار بر مبنای روایت‌های پهلوی سروده شده‌اند و، در واقع نوعی شعر پهلوی تحول یافته هستند، از غریب است و بی‌اندازه تعجب آور و بناچار باید آن را از فلت‌های بسیار زیاد بعضی از مستشرقین دانست.

از زمانی که، بار اول، مرحوم استاد عباس اقبال آشتیانی، این شعر را در مقاله‌ای عالمانه^{۳۱} نقل کرد تا امروز که تقریباً شصت و اند سال از آن تاریخ می‌گذرد؛ اشخاص مختلف، در باب آن، بحث و تحقیق کرده و گاه نیز بجای «تصحیح» آن را «تصحیف» نموده‌اند^{۳۲}. ولی امروزه ثابت شده است که تاریخ‌سراییدن آن شعر معروف به «سرود آتشکده کرکوی» «از قرن سوم هجری متأخر تر نیست» و «مسلماً به فارسی دری است.»^{۳۲}

۳۰- تحفة الملوك / ۱۳ و ۲۲ و ۴۶ و ۷۸

۳۱- کاوه، دوره جدید، سال ۲، ش ۲

۳۲- تکوین زبان فارسی، علی‌اشرف صادقی، طهران، ۱۳۵۷ ص ۹۹

پوشگاه علوم انسانی ***
رتال جامع علوم انسانی

فوری

خواهش دوستانه

اگر تا امروز وجه اشتراك سال ۱۳۶۴ را نپرداخته‌اید مبلغ ۲۸۵۰ ریال به حساب ۱۷۹۵ به نام ایرج افشار نزد شعبه باغ فردوس بانك ملی ایران تجریش بپردازید و فتوکپی رسید دریافتی را برای ما بفرستید. هر يك از شعب بانك ملی این وجه را دریافت می‌کند. ممکن است وجه اشتراك را به وسیله چك هم ارسال فرمائید.